



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ دی ۱۳۹۲

موضوع کلی: اخبار تحلیل خمس

مصادف با: ۹ ربیع الاول ۱۴۳۵

موضوع جزئی: طائفه سوم

جلسه: ۵۲

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه مباحث گذشته:

در رابطه با تحلیل خمس عرض کردیم سه طائفه از اخبار وارد شده که ما این طوائف را نقل می‌کنیم و نظر اصحاب را پیرامون این اخبار مورد بررسی قرار می‌دهیم و نهایتاً حق در مسئله را بیان خواهیم کرد. ما دو طائفه را بیان کردیم؛ طائفه اولی روایاتی است که دلالت بر تحلیل خمس دارد مطلقاً یعنی بدون هیچ قید و شرطی خمس را برای شیعیان حلال و مباح می‌کند طائفه دوم چند روایت بود که به نوعی یک قید و شرطی را برای تحلیل خمس بیان کرده؛ حال به حسب هر یک از این روایات یک قید و شرطی ذکر شده است.

طائفه سوم:

اما طائفه سوم روایاتی است که دال بر نفی تحلیل و اباحه است مطلقاً یعنی به طور کلی اباحه خمس و تحلیل آن را نفی کرده است که این روایات بعضاً به عنوان روایات تشدید خمس از آنها یاد می‌شود. باید توجه کرد که این روایات غیر از روایات دال بر وجوب خمس است؛ ما سابقاً یکسری روایات را ذکر کردیم و گفتیم از این روایات وجوب خمس استفاده می‌شود فی الجمله (صرف نظر از اینکه خمس به چه اموری متعلق می‌شود) اصل وجوب خمس از آن روایات استفاده می‌شود آنچه که امروز و در این طائفه سوم نقل می‌کنیم غیر از روایاتی است که اصل وجوب خمس را بیان می‌کند این روایات یا صریح در عدم حلیت خمس برای شیعیان است یعنی به صراحت بیان کرده که خمس برای شیعیان حلال و مباح نشده و باید خمس بپردازند یا به نوعی ظهور دارد و تأکید می‌کند به ایصال خمس به امام (ع) حال یا مستقیماً یا به واسطه وکلا و نواب امام؛ قهراً معلوم است که وقتی روایتی تأکید بر ایصال خمس مباشرتاً یا به واسطه وکیل و نائب می‌کند این نقطه مقابل روایاتی است که دال بر تحلیل است پس عنایت بفرمایید این روایات غیر روایات وجوب خمس است. می‌توانیم بگوییم که روایاتی که خمس را تأکید و تشدید می‌کند و یا روایاتی که تحلیل و اباحه خمس را نفی می‌کند در این طائفه روایات مختلفی وجود دارد که آنها را بیان خواهیم کرد:

روایت اول:

«عن علی بن ابراهیم عن ابيه قال: كنت عند ابي جعفر الثاني عليه السلام إذ دخل عليه صالح بن محمد بن سهل و كان يتولى له الوقف بقم فقال يا سیدی اجعلنی من عشرة الآف فی حلّ فإنی قد انفقتها فقال له انت فی حلّ» علی بن ابراهیم از پدرش نقل می‌کند که من خدمت امام (ع) بودم و شخصی به نام صالح بن محمد بن سهل بر امام وارد شد که متولی بعضی از موقوفات در قم بود؛ به امام عرض کرد که سرورم من را نسبت به ده هزار درهم (دینار) در حلیت قرار دهید؟ (چون بنا بر

گفته خود او این ده هزار درهم را خرج کرده) امام فرمود: انت فی حلّ. «فلما خرج صالح قال ابو جعفر علیه السلام احدهم یشب علی اموال (علی حق) آل محمد ص و ایتامهم و مساکینهم و ابناء سبیلهم فیأخذهم ثم یجیء فیقول اجعلنی فی حلّ» می- فرماید: وقتی که صالح خارج شد امام فرمود: اینها به یک سری اموالی دست پیدا می‌کنند یا حتی حقوق آل پیامبر و ایتام و مساکین برای آنها می‌آورند و آنها را می‌گیرند و بعد می‌گویند اجعلنی فی حلّ! «اتراه ظنّ انی اقول لا افعّل؟» شما فکر می‌کنید او گمان می‌کند اگر نزد من بیاید من می‌گویم این کار را انجام نمی‌دادم؟ «و الله یسألنهم الله یوم القیامة عن ذلک سؤالاً حیثاً»^۲ به خدا سوگند خداوند تبارک و تعالی از اینها در روز قیامت خیلی زود و سریع سؤال خواهد کرد.

این روایت ظهور دارد در اینکه خداوند تبارک و تعالی سؤال می‌کند از همه آنچه اینها خرج کرده‌اند از حقوق آل محمد (ص) اعم از آنچه که مربوط به ایتام آنهاست و آنچه مساکین و ابن السبیل و غیر آن است. این نشان می‌دهد که بر آنها حلال نشده چون اگر حلال شده بود معنی نداشت روز قیامت خداوند آنها را مورد مؤاخذه قرار دهد این در مورد همه حقوق بیان شده که قهراً شامل خمس هم می‌شود؛ این روایت مطلق حق و مال این خاندان را بیان می‌کند که در این صورت معلوم می‌شود که بنای بر تحلیل و اباحه نسبت به شیعه نداشتند.

روایت دوم:

«عن محمد بن زید (یزید) الطبری قال کتب رجل من تجار فارس من بعض موالی ابی الحسن الرضا(ع) یسأله الاذن فی الخمس» یکی از تجار فارس از محبان علی بن موسی الرضا(ع) نامه‌ای خدمت ایشان نوشت و در مورد خمس از ایشان اجازه خواست «فکتب الیه بسم الله الرحمن الرحیم ان الله واسع کریم ضمن علی العمل الثواب و علی الضیق الهم لا یحل مال الا من وجه احله الله ان الخمس عوننا علی دیننا و علی عیالاتنا و علی موالینا (اموالنا) و ما نبذله و نشتری من اعراضنا ممن نخاف سطوته فلا تزوه عنا و لا تحرموا انفسکم دعائنا ما قدرتم علیه فإن اخراجه مفتاح رزقکم و لیس المسلم من اجاب باللسان و خالف بالقلب والسلام»^۳.

طبق این روایت در پاسخ نامه تاجر اهل فارس امام فرموده‌اند که خداوند واسع کریم است و ضامن ثواب عمل شده (این خیلی مهم است که خداوند ضامن پاداش عمل است) و همچنین ضامن شده است که اگر مشکل و گرفتاری دارد همت و تلاش او افزون شود بعد می‌فرماید هیچ مالی حلال نیست الا از طریق و راهی که خداوند حلال کرده و بعد از این مقدمه می‌فرماید خمس یاور ما بر دین ماست یعنی پولی که مردم به عنوان خمس می‌دهند این به عنوان ابزار کار اهل بیت برای دین خداست و کمک و مساعد ما بر عیالات ماست و همچنین نسبت به محبان ما کمک است و ما این را نمی‌بخشیم نسبت به کسی که می‌ترسیم و خوف داریم از زیاد شدن و انباشته شدن مال او پس این اموال را حیازت نکنید و نگه ندارید که در این صورت خودتان را از دعای ما محروم کرده‌اید (دعای ما را به واسطه تصرف در خمس از خودتان سلب نکنید) چون

۱. سریع، زود.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۶۰، حدیث ۲۷؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰، حدیث ۳۹۷؛ استبصار، ج ۲، ص ۶۰، حدیث ۱۹۷؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۳۷، باب ۳ از ابواب الانفال، حدیث ۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۶۰، حدیث ۲۵؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۹، حدیث ۳۹۵؛ استبصار، ج ۲، ص ۵۹، حدیث ۱۹۵؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۳۸، باب ۳ از ابواب الانفال، حدیث ۲.

اخراج خمس موجب گشایش در روزی و کلید روزی شما و پاک کننده گناهان شماست شما باید خودتان را برای روز نیاز و احتیاج آماده کنید مسلمان کسی است که به آنچه عهد بر او بسته وفای به عهد می‌کند و مسلمان کسی نیست که به زبان اسلام بیاورد ولی از نظر قلب و باور ایمان نداشته باشد.

این روایت هم ظهور قوی دارد در اینکه خمس تحلیل نشده است؛ صریحاً از عدم پرداخت خمس نهی می‌کند.

روایت سوم:

«عن محمد بن زید قال: قدم قومٌ من خراسان علی ابی الحسن الرضا (ع) فسألوه أن يجعلهم فی حلٍّ من الخمس» از امام درخواست کردند آنها را در مورد خمس در حلّیت قرار دهند امام فرمود که: «ما امحل هذا تمحضونا المودة بالسنتکم و تزوونا عنا حقاً جعله الله لنا و جعلنا له لا نجعل لا نجعل لا نجعل لاحدٍ منکم فی حلٍّ» امام سه بار می‌فرماید: من این را قرار نمی‌دهم قرار نمی‌دهم قرار نمی‌دهم برای هیچ یک از شما در حلّیت.

این روایت صریح در نفی حلّیت است و به حسب ظاهر مطلق است حال ممکن است کسی بگوید این یک قضیه شخصی بوده و به آن قوم به خصوص این را گفته ولی این هم احتیاج به قرائنی دارد که این مسئله را اثبات کند و چنین قضیه‌ای وجود ندارد لذا اجمالاً در این طائفه‌ای که دلالت بر نفی تحلیل مطلقاً دارند قرار داده شده است.

بحث جلسه آینده: ما تا اینجا سه روایت را بیان کردیم که دال بر نفی تحلیل بود مطلقاً. چند روایت دیگر در اینجا باقی مانده که انشاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»